



۲۰۱۶/۱۰/۱۶

دوکتور محمد اکبر یوسفی

اشکال "راسیزم" دشمن وحدت ملی و اجتماعی است!

صورت تحریر کلمه "راسیزم" در زبان آلمانی، "Rassismus" و در زبان انگلیسی، "racism" است. این اصطلاح در لسان عربی بمفهوم "عنصریة"، و در زبان ما با مفهوم "نژاد پرستی" یا "نژاد گرایی" نیز یاد می گردد. از



(پایان تصویر: «یکی از تقسیمات نمونوی پی در پی نژاد انسان ها در قرن 19» (تحقیقات "کارل ایرتست فن بیر، 1862))

کلمه عربی در زبان ما، هم چنان با تغییر شکل "عنصر"، استعمال می گردد، با تفاوت اینکه افاده کلمه "عنصر" اگر منسوب به کدام فرد باشد، مفهوم منفی داشته و تصویر نا مطلوب از چنین انسان تعریف می گردد. ازین کلمه که در عین زمان با مفهوم "نژاد" (در زبان عربی "تکائر"، "جنس"، "اصل" و هم بمفهوم "منشاء" یا "الأصل") تعبیر می گردد، در قدم اول یک موجود یا پدیده "بیولوژیکی" را هم در صف حیوانات "فقاریه" معرفی می کند. موجودی که به آن "انسان" نام داده شده است، بر اساس منابع نشراتی، در همین موقعیت "جغرافیائی" وطن ما، افغانستان، از ۶۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ سال قبل، قدم گذاشته است.

کشور ما، دارای جامعه "کثیر الایتنیک" و "کثیرالسانی" است. "راسیزم" یا "نژاد گرایی"، یک «آیدیالوژی» مردود و منفور است. این «آیدیالوژی»

منفور انسان ها را در تحت نام "نژاد" (*"Rasse"*)، بنابر مفهوم "بیولوژیکی" تقسیم می کنند.

پیروان این طرز تفکر مردود، اساساً، "اصل نسب" را در قابلیت انسانی بعنوان یک "فکتور تعیین کننده" می شناسند و بدین ترتیب نژاد را بر اساس، "تکافو" و "ماهیت" تقسیم بندی می نمایند. منشاء این مفهوم "راسیزم" را دانشمندان در آغاز قرن بیست، یاد می کنند.

از همان آغاز منازعات، بحرانی را هم در موضوعاتی بوجود آورده است، که بر مبنای "تیوری" نژادی، طرز تفکر سیاسی را نیز بر آن، استوار ساخته اند. در "تیوری" های "انترپولوژی" یا "بشر شناسی" را با کیفیت و ماهیت "نژادی" خلط نموده اند و مفهوم "نژاد" را از جهات "ایتنولوژیکی" و مفاهیم "سوسیولوژیکی"، با پدیده "خلق" و "مردم" یا (*"Volk"*)، تکرر بخشیده اند - (ویکیپدیا).

بطور نمونه در تاریخ می توان از جنبشی در تحت نام "جنبش مردمی" در آلمان و اتریش، نام برد که همین آیدیالوژی، رد پای ننگین و خونین را از خود، بجا مانده است.

(یادداشت نویسنده: تحقیقات "کارل ایرنست فُن بیر") در علوم طبیعی صورت گرفته است. نژاد پرستان بعداً در قرن بیستم، ممکن استخراج نا درست و انحرافی ازین تحقیقات و هم از نظرات "داروین" داشته بوده باشند.

https://de.wikipedia.org/wiki/Karl_Ernst_von_Baer

این محقق را، نویسنده با "راسیزم" ارتباط نمی دهد و به تحقیقات او ارج عظیم قایل است. به خدمات این شخصیت علمی در بخش طبیعت و بشر شناسی و "الکسندر فُن هومبولدت" که در ساحه "بوتانیک" تحقیقات بی مثال نموده اند، نهایت ارج می دهد.



Karl Ernst von Baer 1840

در تاریخ بشر، نام های آنها، برای همیشه زنده و جاودان خواهند ماند. "ناسیونالیسم" در قرن بیست، که به «دیکتاتوری» خاصی متوسل گردیده است، در "آیدیالوژی" ناسیونالیستی آنها، برتری نژادی را نیز شامل ساخته اند، که تفصیل آن درینجا، نمی گنجد. معلومات بیشتر را می توانید، بزبان آلمانی و ممکن به زبان های دیگر در باره این شخصیت علمی، مطالعه کنید، عالمی که از چنین خانواده، با نام و نشان، تمام عمر خود را در شناخت از طبیعت و علوم طبیعی سپری نموده است، پس از

مرگ با عظمت تقدیر شده است. ما باید در مورد شخصیت های وطن ما، نمونه های معینی از خدمات برجسته را، بحیث سرمشق در نظر بگیریم و از نوع تعریف افراطی در مورد شخصیت ها و هم در همچو موارد از بد بینی احتمالی و تفریط در سوانح آنها، خودداری کنیم. در پایان بنا های یادگاری را که به افتخار این عالم اعمار



Statue Baers am Domberg von Tartu (Dorpat), Estland.

گردیده است، نیز مشاهده کنید. در قسمت تحتانی این عالم را، بر روی بانک نوت چاپ نموده اند. بدون تفصیل مراحل مختلف دوره های "تاریخی"، و رشد و تکامل اجتماعی - کلتوری، تذکر داده می شود، که از قریب دو نیم صد سال قبل، نخست در اروپا، مفهوم "ملت" و "ملت گرائی" شامل اصطلاحات سیاسی و اجتماعی گردیده است. عناصر معین، در داخل این چنین تشکل های اجتماعی سیاسی از مفهوم "نژاد" و "نژاد پرستی"، "آیدیالوژی" خاصی را انکشاف داده اند. مشابه با آن، اشکال مختلف "بنیادگرائی" هم چنان، در مراحل مختلف، بعنوان افکار تبلیغاتی و عوامفریبی، نیز تبارز نموده است. ادعاهای "برگشت با منشاء" و یا توجه به "اصل" و "نسب"، در جامعه ما هم از جانب حلقاتی نشخوار می گردد، که خود آنها را "ناسیونالیست" و "ملی گرا" نیز می نامند.



Karl Ernst von Baer auf der 2-Kronen-Banknote der Estnischen Zentralbank

البته وقتی این نویسنده از «وحدت ملی» سخن می زند، هدف او از تعریف "ملت" و "وحدت ملی"، با مفهوم "مدرن" آنست. یعنی "وحدت ملی"، بمثابة توافق تمام باشندگان کشور، بر تعهدات "سیاسی"، یعنی چنان قوانین ای که مصوونیت و "شانس" مساوی زندگی برای همه افراد، تضمین نماید. بعبارت

دیگر، چنین قوانین باید به هیچ نوع تبعیض "نژادی" و "مذهبی" و هم به منع آزادی های "فردی"، اجازه ندهد. مراعات قانون بر همه امر است، اما استفاده از ارزش های کلتوری، در اختیار هر فرد است.

در مقالات قبلی هم چنان، مکرراً تذکر داده شده است، که "کلتور" و "فرهنگ" و سایر "معتقدات" را انسان ها خود، برای زندگی بهتر اجتماعی، شناخته، اختراع و کشف نموده اند. ازین بخش که می توان آنرا بعنوان یک "سیستم باز" دانست، انسان ها، بطور آزادانه و مطابق میل و به اختیار خود استفاده می نمایند.



در کشور هایی که، در آنها سیستم های دیموکراسی، برقرار گردیده و هر روز، به تجارب جدید متوسل گردیده، از طریق "آزادی های انفرادی"، امکان تعلیم و آموزش برای همه فراهم شده است، مقامات دولتی و رهبران سیاسی این کشور ها، در برابر عقاید مردم، موقف "نیوترال" اختیار می کنند. این بدان معنی است، که فقط در ساحت مسئولیت آنها، تطبیق قوانین را در نظر می گیرند، هیچ فرد مافوق قانون قرار نداشته و هم از چنین امتیاز فوق قانون، برخوردار بوده نمی توانند.

درین سالهای بحران "خونین" اخیر، عظمت طلبی "نژادی" و چنین تمایل، "برگشت به منشاء"، در گفتار و کردار "سیاسی - آیدیالوژیکی"، "بنیادگرایان اسلامی" و "افراطیون" بیشتر از هر وقت دیگر بشدت بمشاهده می رسد. این چنین برداشت های اجتماعی - سیاسی، بعنوان یکی از خصوصیات و موقف زهر افکن شمرده می شود. این چنین حلقات، تعصب علیه دیگران و برتری "نژادی" را دامن می زنند.

در جامعه بحرانی افغانستان، بر اساس چنین موضعگیری های غیر علمی و فرقه یی، وضعیت غم انگیز بی پایان را مسلط ساخته اند. در حال حاضر "بنیادگرائی اسلامی"، تعصب و افراطیت را در اتحاد با "نژاد برستی"، در مسیر مشابه و متحدانه می پیمایند، که جامعه ما را از مسیر وحدت ملی و اجتماعی انحراف داده، در طی قرون مانع انکشاف ضروری اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گردیده اند. در کشور ما صلح را نمی توان از کسانی که "اوامر اعمال انتحاری" و "ترور" انسان وطن ما را صادر نموده اند، انتظار داشت.

پایان